

چه نباید کرد ؟

مقوله اتحادعمل و همبستگی نیروهای موجود در اپوزیسیون در وسیعترین ابعاد و اشکال خود مدتی است که به عنوان محوری‌ترین موضوع در عرصه اپوزیسیون مورد بحث و جدل قرار گرفته است .

طیف وسیعی از اپوزیسیون بر این اعتقاد هستند که

– جمهوری اسلامی در پروسه سرنگونی شتابناکی قرار دارد و توازن قوا به لحاظ تراکم و گستردگی نیروهای مخالف آن و انزوای داخلی و بین‌المللی رژیم را دلیلی بر آن میدانند .

- سرنگونی این رژیم نیازمند پیوند و همبستگی وسیع نیروهای مخالف آن میباشد .
- شرایط روبنایی برای سرنگونی رژیم به علت پراکندگی نیروهای اپوزیسیون مهیا نیست .
- برای نیل به آن از اتکا به نیروهای نظامی اشغالگران و سودجویان مدرن باید پرهیز نمود و مبارزات متحدانه مردم را باید از پایین علیه رژیم سازمان داد .
- آزادی و دمکراسی بر مبنای حقوق بشر را بایستی که پایه همگرایی‌ها و نزدیکی بطور عمومی قرار داد .
- برای امر سرنگونی بیشترین همبستگی در میان افشار و طبقات بشدت متنوع توده‌ها ضروریست .

این محورها جز در جزئیات و نحوه بیان آن مورد توافق نظری اکثریت این طیف است . طرح منشور سیاسی - بیانیه های سیاسی - مصاحبه رادیویی و یا مکتوب سخن گویان این جریانات سیاسی و ... تماما موید این نکات و ضرورت نزدیکی این نیروها در شرایط خاص کنونی بوده است .

بدست‌گیری ابتکار عمل و طرح برنامه اتحادعمل همیشه در ذهنیت هریک از این جریانات جایگاه ویژه‌ای داشته است .

هژمونی طلبی و در مرکز ثقل قرار گرفتن به عنوان یک تمایل همواره مهر خود را در پراکندگی اپوزیسیون کوبیده است و فضای بحث و گفتگو میان نیروها را آلوده به سازمان‌نگری مفراطی نموده است که مابازای حقیقی و عینی آن موجود نبوده است .

در واقع در عرصه پت و پهن اپوزیسیون هرچه از رفورمیسم بسمت رادیکالیسم نزدیکتر شویم این گرایش پررنگتر می‌شود که مطمئنا ریشه‌های آنرا میتوان در میزان سرکوب و خسران این نیروها توسط رژیم یافت .

بلحاظ احساسی وجود چنین تمایل سازمان‌گرایانه‌ای نه تنها قابل تامل بلکه قابل درک است .

دهها هزار کشته و اعدامی و هزاران شاهد و قربانی شکنجه و له‌شده انقلابی در صفوف متعلقین خود و سال‌های دراز محرومیت سیاسی و تبعید و فعالیت شبانه روزی برای بازسازی مجدد این صفوف و ... همه و همه نشان‌دهنده علل وجودی چنین گرایشی در میان نیروهای رادیکال و سرنگونی طلب میباشد .

احترام و همدردی بسیار !

اما بحث و جدل نیروهای همبستگی طلب بجای خود باقیست و این نظر بر چگونگی و دستیابی به حاکمیت مردم ایران بر سرنوشت خود متکی است " مردمی‌که نیمی از جمعیت سرانه آن را جوانان و بقولی نسل جدید تشکیل میدهند .

این نسل در دوران سیاه حاکمیت مذهبی بدنیا آمده است و از دوران سرکوب و خشکیانه

و قتل عام انقلابیون کمتر بیاد دارد و خط و مرزهای بخشا سلیقه‌ای و بی ارتباط با نیازهای مبارزاتی موجود میان جریانات متنوع سیاسی وبخصوص در دامنه نگرشی چپ را نمیشناسد اما آنچه را که در زندگی روزمره خود لمس میکند نفرت از رژیم است که در سرکوب و قلع و قمع مخالفان خود به اختلافات آنان اهمیت کمتری میدهد و دقیقا همین نسل که جزحاکمیت جمهوری اسلامی ندیده است خواهان آزادی ودمکراسی و جدایی دین از حکومت و..... میباشد.

خواسته ها و مطالبات این نیمه جمعیت که در اوج جوانی و سرشار از انرژی در بن بست اقتصادی و اجتماعی ساختاری جمهوری اسلامی بسر میبرد مطمینا متفاوت از تمایلات عرضه شده از جانب اپوزیسیونی است که نه تنها خود را در انطباق با شرایط نوین نمی‌یابد بلکه سرسختانه در تلاش انطباق عینیات و واقعیات اجتماعی با خواسته‌های خود میباشد.

نقد تیوریک اتحاد عمل وتشبیه آن با همه‌با هم کنایه‌ی خمینی جلاد چنانچه فاقد طرح جایگزینی باشد خالی از محتوی بالنده و راه یابنده است.

به اعتقاد من چنانچه نیروهای سیاسی نقاد خواهان اتحاد عمل آگاهانه هستند بایستی که به تقویت همگامی و مشارکت وسیع میان جریانات پیگیر در امر مبارزه برای آزادی ودمکراسی به عنوان مجرای گذار به عدالت اجتماعی همت گمارند.

تنها نیرویی مادی و قدرتمند میتواند از انحراف مجدد مبارزه انقلابی در فردای سرنگونی رژیم ممانعت بعمل آورد.

این نیرو قادر خواهد بود که در پیوندی عمیق با تشکل‌های کارگران و مزدبگیران وسایر اقشار ستمزده جامعه مهر خود را بر جهتگیری های دولت جدید بکوبد.

ویژگی های جامعه ما که بخشا متأثر از سودجویی‌ها و بی برنامه‌گی های حاکمان وقت بوده است گویای صفتبندی های طبقاتی جدیدی میباشد که مشابه آن را تنها در جوامع بحرانزده اقتصادی و بلحاظ زمانی طولانی مدت میتوان یافت.

افزایش بی حدو حصر صفوف پابرهنگان و مزدبگیران جامعه نه تنها متناسب و متأثر از رشدنجومی صنایع و گرایش تمرکز صنعتی جامعه بلکه از رشد و تمرکز سرمایه انگلی و هار سرگردان و سودجو در دست خانواده هزار فامیل! فقهای حاکم بوده است.

بنابر این برای نیروهای متشکل اپوزیسیون و بخصوص چپ انقلابی پاسخ به یک سوال حیاتی از واجبات است.

متحدهان تاکتیکی و استراتژیک طبقه کارگر متشکل از کدام نیروها میباشدند ؟

پاسخ به این سوال طبعا درک و نگرش پاسخگو را نسبت به تعریف مرحله انقلاب روشن مینماید و صف اتوپیست ها را با نگرش ریالیستها متمایز میکند.

این انتظار از تمامی نیروهای متشکل اپوزیسیون که در تصور خود روی سکوی پرش به حاکمیت ایستاده‌اند میرود که هنر سیاست رانیز دریابند و کمی نیز از تخیلات استراتژیک و بخشا ناشناخته خود به حوزه تاکتیک و مرحله بندی امر مبارزه و واقعیات سخت و تلخ آن بنگرند.

چگونه میتوان جنبش های پراکنده و جاری توده ها را بیکدیگر پیوند داد بدون آنکه مدافعان و سازمانهای پیشرو سیاسی آنان حتی از نزدیکی و گفتگوهای مستقیم ودمکراتیک با یکدیگر پرهیز میکنند و از امر تسهیل و تسریع پروسه اتحاد زحمتکشانشان طفره میروند.

به چه علت در حوزه سیاسی با صدور اطلاعیه و بیانیه خواهان به هم پیوستن امواج اعتراضی و مبارزات پراکنده اقشار متنوع مردم هستیم اما خود با همسایگان سیاسی و ایدیولوژیک با مرزبندی های بخشا بی هویت و تخیلی به اختلاف می نشینیم.

چنانچه خواهان آن هستیم که سرنوشت آزادی ودمکراسی به دست لیبرالیسم کور و تنگ نظر نیافتد باید چاره‌ای کرد *

باید صفوف نیروهای انقلابی و پیگیر را بیکدیگر نزدیک‌تر و فشرده‌تر کرد و راه را بر دمکراسی‌لیبرالی بست و اینچنین است که نقادان همه‌باهم با بی عملی و دامن زدن به پراکندگی نیروهای چپ و رادیکال راه را بر انحراف دوباره جنبش عمومی برای آزادی و دمکراسی باز می‌گذارند و خود به نظاره وقایع و اتفاقات می‌نشینند بدون آنکه بر آن اثری گذارند *

به بهانه تخلیص صفوف طبقاتی به انزوا نشستن یا از ناآگاهی است ویا از ندانم‌کاری و متعلقین به این تز هرگز پروازی بالنده بسوی آینده نخواهند داشت و تجربه دوده گذشته و نگاهی به آن نیز جز این نمی‌گوید *

با نگاهی به نکات ذکر شده خواهیم دید که تک تک این موارد با اتحاد و همبستگی مجموعه پراکنده اپوزیسیون در تماسی بی‌واسطه می‌باشد و امروزه بطور عینی گرایشات و تمایلات سازمان‌گرایانه افراطی به‌عنوان سدی در برابر تکامل و پیشرفت جبهه انقلاب در برابر حاکمیت قرار گرفته است و چاره ای باید !

بی‌تردید و متکی بر تجربه گذشته‌ها هر گونه طرح و منشور ارایه شده اگرچه بر نیت خیرخواهانه و تلاش راهیابانه از جانب ارایه دهندگانش ارزیابی می‌گردد و بایستی بانظر مثبت به آن نگریست اما مطلقا با بی‌اعتنایی و سوظن از جانب سایر گروهها استقبال میشود *

در چنین اوضاعی و باشناخت از مختصات نیروهای تشکیل‌دهنده این طیف پروسه نزدیکی همگامی این نیروها تنها و تنها میتواند از مجرای سازماندهی گفتگوهای مستقیم ودمکراتیک فی‌مابین عبور کند *

آنچه را که امروزه میتوان گفت از نان شب برای اپوزیسیون انقلابی و دمکراتیک واجب‌تر است نه ارایه طرحها و منشورهای نوین و مشابه بلکه یافتن راه‌ها و کانال‌های بحث و گفتگوی دمکراتیک میان جریانات موجود حول منشورها و برنامه‌های ارایه شده تاکنونی است و طرح و منشوری میتواند مورد توافق و تعهد عمومی افتد که از جریان گفتگوها و بحث‌های عمومی و دمکراتیک میان این نیروها خارج شده باشد هر چندکه تفاوتی کیفی با طرح‌های ارایه شده تا کنونی نداشته باشد *

اگر چه هم اکنون علایمی از این کوشش‌ها در عرصه اپوزیسیون سرنگونی طلب مشاهده می‌گردد اما قطعا دروسعتی پهناورتر میتواند به‌نیازهای جنبش انقلابی پاسخ گوید و هادی حمایت بیدریغ نیروهای موجود و غیرسازمانی از این مجموعه گردد *

حقیقت این است که مردم کشورمان تنها با فشرده کردن هرچه بیشتر صفوف زخم‌خوردگان میتوانند بر رژیم تاریک اندیشان حاکم فایق آیند و سرنوشت خود را بدست گیرند * این امر بدون حضور ملموس و قدرتمند مدافعان سیاسی و متحد آنان در نمایی از نوع آلترناتیو سیاسی رژیم امکان پذیر نیست و واضح است که هیچیک از نیروها و یا حتی بلوک‌های موجود در این طیف به تنهایی چنین نمایشی ندارند *

امروزه هر گونه تاخیر و یا دامن‌زدن به پراکندگی در بستر اپوزیسیون هوادار تحولات بنیادین علاوه بر اینکه پروسه سرنگونی را بامشکلاتی چند روبرو میکند به عرض اندام بیشتر نیروهای سلطنت‌طلب تاریخا ارتجاعی که چشم امید ژنرال‌های آمریکایی هستند و تقویت دمکراسی سودجمنجروییانه لیبرالی منجر خواهد شد *

این نیروها که همیشه بعنوان مفروضات نخیره آمریکا و دول امپریالیستی مطرح بوده‌اند در نبود وفقدان آلترناتیو اصیل و دمکراتیک در صحنه سیاسی و خارج از اراده این طیف

دوباره مطرح و با تزریق دلار و تبلیغات تقویت میشوند جان میگیرند و دربستر نومییدی
توده ها از اصلاح طلبان و درخلا حضور نیروهای اصیل و معتقد آزادی و دمکراسی رشد
میکنند و مانعی در برابر پروسه گذار توده ها از رژیم به مناسباتی آغشته به آزادی و
دمکراسی واقعی خواهند شد.

چنین نباد

روزبه وین